

بررسی نقش برنامه های درسی در جهت دهی فارغ التحصیلان دختر به رشته های دانشگاهی خاص

حسین جعفری ثانی* _ مریم باغانی**

*عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد hsuny@yahoo.com

**دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه فردوسی مشهد baghani88@gmail.com

چکیده

جدا سازی دختران و پسران در امر انتخاب رشته تحصیلی و آینده شغلی، به طور آشکار و پنهان، پس از دوره ابتدایی آغاز می گردد. گرایش دختران به رشته های نظری و پسران به رشته های فنی و حرفه ای می تواند تا حدی ناشی از نقش های جنسیتی و بر اساس تقسیم بندی های اجتماعی_ فرهنگی و سنتی در ایران صورت پذیرفته باشد. بررسی کتابهای درسی نشاندهنده این است که اگر چه این کتابها در دوران تحصیلی از محتوای یکسانی برای دختران و پسران برخوردار است، اما عملاً این کتابها نقش های جنسی کلیشه ای را به دانش آموزان القاء می کنند، ضمن آن که در مرحله کار عملی نیز پسرها و دخترها به سمت مهارت های مردانه و یا زنانه هدایت و تشویق می شوند. این تفاوت های آموزشی از هر منبعی سرچشمه گرفته باشد، به مرور زمینه را برای ایجاد نگرش های جنسیتی به گرایشات و رشته های دانشگاهی و نهایتاً مشاغل خاص را فراهم می سازد. در این پژوهش که به صورت کتابخانه ای و مرور تحقیقات گذشته صورت پذیرفته است، به بررسی نقش کتابهای درسی در جهت دهی دختران به رشته های دانشگاهی خاص می پردازیم.

واژگان کلیدی: برنامه درسی، دانش آموزان دختر، رشته های دانشگاهی

۱- مقدمه

یکی از وظایف اساسی آموزش و پرورش برنامه ریزی در جهت بالا بردن بازدهی سرمایه انسانی، تصحیح دیدگاهها، پرورش افراد، بهبود جامعه پذیری، فرهنگ سازی، افزایش مشارکت و اداره امور و افزایش کیفیت زندگی، در فرایند توسعه است (عظیمی، ۱۳۷۸).

در هر جامعه ای بر اساس فرهنگ حاکم بر آن جامعه، تعریف حوزه کار و فعالیت اجتماعی نیروی انسانی اعم از زنان و مردان توسط طیف وسیع و پیچیده ای از عوامل تعیین می شود. نقشهای اجتماعی که بر اساس جنسیت شکل می گیرند ثابت

نیستند، به خصوص با تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع دستخوش تغییر می شوند(خانی،۱۳۸۵). در ایجاد و ترویج این نقشها برای زن و مرد عوامل بسیار زیادی دست اندکار می باشند. سیستم های آموزشی و انواع آموزشهای آن به علت اینکه طی سالیان متوالی با بسیاری از افراد جامعه در تماس مستقیم می باشند، یکی از تاثیرگذارترین این عوامل به شمار می آید.

نظام های آموزشی باید این اطمینان را به مخاطبان خود بدهند که فرصت ها و امکانات آموزشی در ابعاد مختلف و به صورت مساوی و برابر در اختیار مردان و زنان قرار می گیرد(ظهره وند،۱۳۸۵). الگوسازی نقش در اجتماعی کردن مردان و زنان سهم بزرگی دارد. زنان تفکر، ارزش ها و قواعد زندگی خود را تاحد زیادی از طریق کنش های دیگران انتخاب می کنند. معنای مرد بودن و یا زن بودن براساس آموزش الگوهای رفتاری خاص شکل میگیرد(شارون،۱۳۷۹). اگر نظام های آموزشی خود موجب ایجاد شکاف های طبقاتی و جنسیتی شوند ضد توسعه تلقی می گردند.

مساله نابرابریهای جنسیتی در جوامع گوناگون به شیوه های مختلفی مطرح گردیده است، اما پی بردن افراد جوامع نسبت به وجود این نابرابریها درعرصه های مختلف زندگی روزمره عامل مشترک درهمه آنهاست. زمانی که منابع عمده اجتماعی، اقتصادی و ابزار قهریه در اختیار یک گروه باشد، سیستمی از سلسله مراتب بوجود می آید. اگر جامعه به کمک آموزش و پرورش برای یک جنس دستیابی به ابزارهای کنترلی و منابع و امکانات را آسان نماید، باعث افزایش قدرت و برتری یک جنس در رابطه با جنس دیگر می گردد(اعظم آزاده،۱۳۸۴). چنانچه دگرگونی های اقتصادی در کشورهای پیشرفته باعث شد که زنان بیشتر از گذشته وارد عرصه های اجتماعی و اقتصادی شوند، اگرچه زنان به سمت کارهای نیمه وقت با دستمزدهای پایین تر و مزایای کمتری نسبت به مردان گرایش پیدا کردند(سامرویل،۱۳۸۸).

در دهه ۱۹۷۰ برخی پژوهشها توسط جنبش های اصلاح طلب در برنامه های درسی مدارس صورت گرفت. در خلال این بررسیها مشخص شد که برای مثال تصویر دختران بسیار کمتر از پسران در کتابهای درسی نشان داده می شود و در صورت چاپ تصویر زنان در منابع آموزشی، اغلب در قالب نقشهای منفعل، پیرو و عوام فریبانه، ضعیف، حساس، وابسته محتاط، فاقد خلاقیت و ابتکار عمل آمده است(فتحی و اجارگاه،۱۳۸۶).

اگر چه امروزه در بسیاری از کشورهای جهان دختران در کسب مراتب علمی از پسران پیشی گرفته اند، اما این نشاندهنده دستیابی بیشتر زنان به فرصتهای شغلی نیست، خصوصاً اینکه وضعیت آموزش زنان همچنان به شکل سنتی خود باقی مانده است و مهارتهای زنان با نیازهای بازار کار همخوانی ندارد. عدم ارائه آموزشهای حرفه ای به زنان و به عبارتی جنسیتی کردن اینگونه آموزشها باعث می شود که زنان برای رقابت با مردان در شغلهای که به "مردانه" معروف هستند، دچار مشکل شوند و کار آنها کم بها جلوه داده شود(خانی،۱۳۸۵).

ادامه این روند موجب ناکامی و از دست دادن فرصت برای جنس زن است، بهر حال باید این واقعیت را پذیرفت که زنان به نسبت مردان برای برخورداری شدن از آموزش و دسترسی به اشتغال با عوامل و مشکلات سخت تری مواجه هستند(سالس،۱۹۹۹).

در کشور ما جدا سازی دختران و پسران در امر انتخاب رشته تحصیلی و آینده شغلی، به طور آشکار و پنهان، پس از دوره ابتدایی آغاز می گردد. گرایش دختران به رشته های نظری و پسران به رشته های فنی و حرفه ای می تواند تا حدی ناشی از نقش های جنسیتی و بر اساس تقسیم بندی های اجتماعی-فرهنگی سنتی درایران باشد(وزارت آموزش و پرورش به نقل از مهران،۱۳۸۵). بر اساس همین انتظارات، گرایش های تحصیلی دختران تعیین می شود و پسران بیش از دختران رشته های

ریاضی، علمی و فنی را انتخاب می کنند و درمقابل، دختران بیشتر به سمت رشته های علوم انسانی، ادبیات و خانه داری می روند(ابوت و والاس).

بررسی و آسیب شناسی نقش پنهان و آشکار آموزش و پرورش در نهادینه کردن نقشهای جنسیتی در جامعه و هدایت رنان و مردان به سمت گرایشهای خاص، در رفع تبعیض های نابجا و موجب آگاهی بخشی در جهت بروز توانمندیهای بالقوه دختران و زنان این مرز و بوم در زمینه های مختلف خواهد شد. لذا ما در این پژوهش به بررسی نقش برنامه های درسی متوسطه در جهت دهی دختران به سمت انتخاب رشته های دانشگاهی خاص می پردازیم.

۲- تفاوت های زنان و مردان

اختلاف بین آموزش دختر و پسر یک اختلاف طبیعی نیست، بلکه نتیجه پیام های علنی یا پنهانی است، که از طریق تربیت خانوادگی، رسانه های جمعی، محتوای کتابهای درسی و رفتار معلم منتقل می گردد. " ترس از موفقیت " یا "گریز از موفقیت" احساسی است که اغلب ناآگاهانه توسط معلم در میان دانش آموزان دختر ایجاد می شود و در خانواده و جامعه تقویت می گردد. تاکید زیاد روی هویت جنسی دختران در خانه، خیلی بیشتر از تایید حضور جنسیتی آنها در حوزه ی عمومی است(شیخاوندی، ۱۳۸۵).

یافته های پژوهشی در مورد دختران و پسران از نظر توانایی های بنیادین شناختی و اجتماعی تفاوت معناداری که موجب تبعیض میان آنها باشد، نشان نمی دهد، و بسیاری از این تفاوتها در فرآیند جامعه پذیری دختران و پسران پیش می آید(حجازی، ۱۳۸۵).

گیج و برلاینر(۱۳۷۴)، در مطالعات خود خاطر نشان کرده اند، که تفاوت های جنسیتی در خور کارکرد شناختی نظیر هوش عمومی، توانایی کلامی، درسی، فضایی، مسئله گشایی و پیشرفت تحصیلی تمایزاتی به چشم می خورد که بر اساس آنها معلمان موظف هستند با پسران و دختران متفاوت رفتار کنند، اما به طور خاص، این تمایزات اندک است. از میان همه تمایزات جنسیتی در فعالیت های فکری و حوزه شناختی به نظر می رسد که تفاوت در توانایی فضایی محسوس ترین تفاوت است. هرچند که تحقیقات بعدی نشان داد میزان تفاوت های جنسیتی اندک است و تنها می تواند علت پنج درصد از تفاوت در توانایی فضایی باشد.

متاسفانه آموزش زنان تحت تاثیر عوامل فرهنگی، خرافات و باورهای منفی درباره ی دختران، تبعیض آموزشی مضاعفی را رقم می زند. این امر در حالی صورت می گیرد که زنان بعنوان نیمی از جامعه از نیروی عظیم فکری برخوردارند که چشم پوشی از آن منطقی به نظر نمی رسد.

۳- زن در کتاب های درسی

هدف برنامه ریزی درسی ایجاد تغییرات مطلوب در فراگیران است. بنابراین باید در نظام آموزشی زمینه را برای رفع هر گونه نابرابری در اجرای برنامه ها اعم از رسمی و پنهان مورد توجه قرار داد.

اکثر افکار و آرای کتاب های درسی از ارزش ها و باورهای گذشته جان و مایه می گیرند. این امر در کشورهای جهان سوم که دارای تعصبات عمیق نسبت به گذشته خود هستند، نیرومندتر و ماندنی تر است(شیخاوندی، ۱۳۸۵). باید توجه داشت که

کتابهای درسی در درون یک بافت قدرت (کلاس درس) ارائه می شوند. این بافت از یکسو نگرش کودکان درباره ی نقشهای جنسیتی را شکل می دهد و از سوی دیگر به تقویت آن می پردازد. به این ترتیب پیام های ارایه شده توسط کتابهای درسی ذهن و افکار دانش آموزان را تحت تاثیر قرار می دهد و منجر به فراگیری نقش های جنسیتی می شود(بلانت، ۱۹۹۰) به نقل از حجازی، ۱۳۸۵). کتابهای درسی به واسطه ارائه محتوا به افراد تاثیر عمیقی بر جامعه پذیری آنان دارد. کتابهای درسی الگوهای مورد تایید خود را در سالهای حساس زندگی فرد که شخصیت او در حال شکل گیری است به وی القاء می کند. جهت دهی و هدایت فرد به رشته ها و مشاغل مختلف بر اساس همین الگوهای از پیش تعیین شده صورت می پذیرد.

بررسی اهداف کتابهای دوره ابتدایی در ایران نشان می دهد، که در این اهداف نه تنها به رفع فاصله های جنسیتی توجه شده است، بلکه در مواردی که به کلمه جنسیت دختران و پسران اشاره شده، سوگیری خاصی مشاهده می شود. مثلاً بیان اهدافی چون: تربیت " دختری عفیف " و " پسری شجاع " حاکی از انگاره ای کلیشه ای جنسیتی است. وجود این کلیشه ها می تواند تقویت کننده فاصله های جنسیتی در آموزش باشد(ظهره وند، ۱۳۸۵).

در دوران راهنمایی کتابهای درسی حرفه و فن با توجه به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی به دسته بندی مشاغل و رشته های مخصوص مردان و زنان می پردازند(قربانی، ۱۳۷۴).

در دوره های متوسطه نیز با توجه به آمارهای بدست آمده، انتخاب دانش آموزان دختر در کشور ما بیشتر به سمت رشته های نظری دوره ی متوسطه به ترتیب علوم انسانی، علوم تجربی و سپس ریاضی و فیزیک است(مهران، ۱۳۸۵). که این امر تاثیر پذیری پنهان آنان را از برنامه های جنسیتی مدارس آشکار می سازد.

برنامه های درسی غالباً پسران را به صورت اشخاص درشت اندام، شجاع، ماجراجو و باهوش ترسیم می کند که در مقام رهبران، مخترعان و مکتشفان اقدام می کنند، از سوی دیگر دختران موجوداتی هستند ریز نقش، محجوب، حساس محتاط و زیبا، که نقشهای سنتی مرتبط با تولید مثل و مراقبت از کودک را بازی می کنند. پندارهای خشک و قالبی در مورد پسران در برخی از کشورها به پسران قوت قلب می دهند که در رشته های علمی تحصیل کنند، در حالی که پندارهای قالبی در مورد دختران موجب می شوند که آنان از رشته هایی چون ریاضیات و علوم، که آنها را برای خود بسیار دشوار می انگارند، وحشت کنند و به این ترتیب مفهوم ضعیفگی در ذهن دختران تقویت می گردد(مرتوس، ۱۳۸۲). به اعتقاد فمینیست ها، رسالت اساسی آموزش در سبک و سیاق رایج آن، فرودست کردن زنان است. در چنین نظام آموزشی، دختران نه تنها محروم اند، بلکه یاد می گیرند که فرو دست باشند و به ایدئولوژی مسلط مردانگی و زنانگی گردن نهند(ساناساریان، ۱۳۸۱).

بر اساس پژوهشی که شهرآرای و هاشمی(۱۳۷۸)، انجام داده اند، تصویری که کتابهای درسی ایران از ویژگیهای فیزیکی، عاطفی و اخلاقی زن ارائه کرده است، تصویری سنتی و در جهت تقویت باورها و کلیشه های جنسیتی است و زنان بیشتر با همان صفات معرفی می شوند. در کتابهای درسی اخلاقیات برای زنان در حد انتظارات و باورهای دینی خلاصه شده است، یعنی زنان در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی با رعایت اصول اخلاق اسلامی باید نقشی بازدارنده را برای برانگیختگی های جنسی مردان ایفاء کنند تا این جمعیت بتوانند نیروی خود را صرف سازندگی و فعالیت در اجتماع کنند، به عبارت دیگر ویژگی های اخلاقی مورد انتظار از زنان در حد بسیار محدودی معرفی شده است و در برگیرنده خصایص پسندیده نوع انسان، که در جامعه بشری امروز بتواند سرچشمه ی رفتارهای اخلاقی باشد و خارج از حد و مرز اجتماعی- فرهنگی معنا و مفهوم خود را هم چنان حفظ کند، نیست.

یافته های حاصل از تحلیل کتابهای درسی نشان میدهد، که در محتوای این کتابها به مشارکت اجتماعی زنان در عرصه های مختلف اهمیت نمی دهد، نسبت به تحولات جامعه، حضور زنان در عرصه های مختلف علمی بی تفاوت است. جایگاه فعلی زن در کتابهای درسی منطبق با دیدگاه دینی- اعتقادی، یافته های علمی و فرصت های برابر آموزشی نمی باشد (حجازی، ۱۳۸۵). تحلیل نقش زن در کتابهای درسی نشان دهنده این است که به رغم تلاشهایی که امروزه در جوامع مختلف در تعریف دوباره ی نقش های وابسته به جنسیت در حال شکل گیری است، پیمایی که در کتاب های درسی قصد انتقال آن را دارند، چه آشکار و چه ضمنی، همسو با تصورات قالبی جنسیتی است (دیویدیس، ۱۳۸۲). همواره در برنامه های درسی این واقعیت که زنان اغلب در کنار مردان در تمامی صحنه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و آموزشی مشارکت فعال دارند، پوشیده می ماند و زن صرفاً در نقش همسر، مادر، فرزند و خواهر که تنها بخشی از زندگی واقعی اوست به تصویر کشیده می شود (مهران، ۱۳۸۵).

بطور کلی اگر چه کتاب های درسی در دوران تحصیل از محتوای یکسانی برای دانش آموزان دختر و پسر برخوردار است، اما عملاً این کتاب ها نقش های جنسی کلیشه ئی را به دانش آموزان القاء می کند، ضمن آن که در مرحله کار عملی نیز پسر ها و دختر ها به سمت مهارت های مردانه و یا زنانه هدایت و تشویق می شوند. این تفاوت آموزشی بدون آن که جنبه ی قانونی و یا اجباری داشته باشد، به گونه ای خودکار بر اساس عرف جامعه به وجود آمده است. به نظر می رسد که راهنمایی معلمان در این راستا عاملی تعیین کننده باشد. دلیل چنین وضعیتی هر چه باشد، نتیجه آن است که پایه های تقسیم جنسیتی مشاغل را بنا می نهد و آن را به مرور زمان ملکه ذهن می کند (چابکی، ۱۳۸۲).

۴- زنان و انتخاب رشته دانشگاهی

در کشورهای مختلف نظام های آموزشی در تلاشند که با فراهم ساختن امکان شناسایی رشته های دانشگاهی و مؤلفه هایی که بر گرایش داوطلبان در انتخاب رشته مورد نظر تاثیر می گذارند، داوطلبان را در امر انتخاب رشته، هدایت و راهنمایی کنند (عبدی، ۱۳۸۶). رشته های دانشگاهی پلی است در جهت ورود افراد به بازار کار است. انتخاب این رشته ها بر اساس فاکتورهای مختلفی صورت می پذیرد.

انتخاب رشته یکی از مهم ترین تصمیم گیریهای داوطلبان ورود به دانشگاهها است و بر اساس دیدگاههای نظریه پردازان، جستجو و کسب اطلاعات مورد نظر درباره رشته های دانشگاهی محور اصلی تصمیم گیری صحیح درباره انتخاب رشته است. کسب اطلاعات مورد نیاز و مهم از رشته های دانشگاهی در داوطلبان ورود به دانشگاهها می تواند در رضایت از تحصیل و موفقیت آنها در رشته های دانشگاهی تاثیر گذار باشد و به تبع زمینه تعهد به حرفه مورد نظر خود را که هماهنگ با رشته تحصیلی شان است، فراهم نماید (کراولی، ۲۰۰۴).

در پژوهشی که دویی (۱۹۸۵)، انجام داد، مهم ترین منابعی که دانش آموزان برای انتخاب رشته های دانشگاهی از آنها کسب اطلاع می کنند را شامل: فارغ التحصیلان رشته مورد نظر، دانشجویان مشغول به تحصیل در آن رشته، شرکت در دوره های کوتاه انتخاب رشته و مشاوره گرفتن از مشاورین مربوطه و محتوای برنامه های درسی مدارس دانست.

دلی (۲۰۰۳)، به نقل از عبدی (۱۳۸۶)، در بررسی تفاوت های زنان و مردان در استفاده از میزان اطلاعاتی درباره انتخاب رشته پی برد که زنان بیشتر از مردان از مشاوره شغلی و نیز مواد و محتواهای اطلاعاتی فراهم شده برای کسب اطلاع درباره انتخاب رشته استفاده کرده بودند. معتبری (۱۳۷۱)، همچنین در بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر انتخاب رشته دریافت که عواملی



چون: علایق و انگیزه های شخصی، تطابق داشتن با تواناییهای جسمی و رشته مورد نظر را در حد استعداد خود دیدن تاثیر بیشتری بر انتخاب رشته دختران و مورد پسران عوامل اقتصادی مؤلفه اصلی انتخاب رشته به حساب می آیند.

یکی از عواملی که در ایجاد نگرش زنان نسبت به تواناییهای خود مؤثر می باشد، سیستم های آموزشی است. در مسئله آموزش دختران هم بعد کمی و هم کیفی آن را باید مدنظر قرار داد.

از بعد نابرابریهای کمی محرومیت دختران در کشورهای در حال توسعه چشم گیرتر است. بر اساس پژوهشها در نوزده کشور جهان شکاف جنسیتی بالای ثبت نام مدارس وجود دارد. نابرابریهای کیفی شامل سطوح تحصیلی و نوع رشته های تحصیلی است. در مورد تمایزات کیفی باید خاطر نشان شد که این تمایزات مخصوص جهان سوم نیست، بلکه در کشورهای پیشرفته نیز به چشم می خورد. آموزش های رسمی در هر جامعه به انتظارات از زنان شکل می دهد. این انتظارات شامل انتظارات جامعه و خانواده می شود. گرایش های تحصیلی زنان نیز بر اساس همین انتظارات شکل می گیرد. اگر چه از سال ۱۳۷۷ جمعیت دختران دانشجو بر پسران فزونی یافته است اما این افزایش شامل رشته های خاص می شود (چابکی، ۱۳۸۲).

علیرغم افزایش تعداد دختران در رشته هایی که قبلاً کاملاً مردانه محسوب می شد و روی آوردن پسران به رشته های علوم انسانی، هنوز تفاوت های محسوسی میان دختران و پسران در انتخاب رشته در مراحل مختلف تحصیلی وجود دارد (مهران، ۱۳۸۵). یکی از دلایل اساسی استقبال دختران از رشته های خاص دانشگاهی، آموزشهای جنسیتی و نوع آموزشهایی است که به دختران و پسران داده می شود. در این زمینه، نقش نهادهای رسمی و معلم، خانواده و همکلاسی شایان توجه است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰). زنان و دختران در نظام آموزشی با تبعیض مواجهند. یعنی در مدرسه، در برنامه های درسی و برنامه های کارورزی ای که فقط بر روی پسران گشوده است مواجه می شوند. در اکثر نقاط جهان، تعداد زنان در سطوح عالی و در مقامهای تصمیم گیری به خصوص در دانشگاهها، پایگاههای اقتصادی، سیاسی نمایندگان چندان زیادی ندارند که در این میان برنامه های تحصیلی می تواند یکی از وسایل عمده برای تقویت نگرشهای قالبی در زمینه نقشهای جنسیتی باشند، یعنی نقشهای مورد انتظار برای مردان و زنان که جامعه از کودکی تحمیل می کند (سالس، ۱۹۹۹).

۵- نتیجه گیری

آنچه مسلم است این است که نیمی از دارایی های انسانی جامعه نزد زنان است و زمانی یک برنامه ریزی می تواند موفق باشد که بتواند با استفاده از این سرمایه انسانی از حداکثر بهره وری برخوردار گردد. لذا لحاظ پتانسیل های بالقوه زنان و بهره وری و به فعلیت درآوردن آن، نه تنها برای حفظ مصالح زنان مفید خواهد بود که مهم تر و حیاتی تر از آن حفظ مصالح جامعه است (آکوچکیان، ۱۳۸۳).

اصلاح سیمای زن در کلیه ابعاد فردی، اجتماعی و خانوادگی ضروری است، زیرا جایگاه فعلی زنان در کتاب های درسی منطبق با دیدگاه دینی- اجتماعی، یافته های علمی و فرصت های برابر آموزشی نمی باشد. مشارکت زنان در تصمیم گیری و برنامه ریزی آموزشی هم از بعد کمی و هم از بعد کیفی هنوز به درجه مطلوبی نرسیده است. تجربه های کشورهای مختلف نشاندهنده این مهم است که تغییر در برنامه ریزی درسی اولین اقدام در جهت ایجاد فرصت های برابر آموزشی می باشد (حجازی، ۱۳۸۵).

به نظر می رسد یکی از راه حل های رفع تبعیض های ایجاد شده در نظر گرفتن ملاحظات جنسیتی در برنامه های آموزشی می باشد.

در آموزش و پرورش حساس به جنسیت، دستیابی برابر دختران و پسران به فرصت ها، منابع و امکانات آموزشی در ابعاد مختلف صورت می پذیرد. ملاحظات جنسیتی در تدوین برنامه ها در نظام های حساس به جنسیت به دلیل اثر بخشی بیشتر برنامه ها اهمیت دارد. در همه ی فعالیت های مربوط به مرحله تدوین و طراحی برنامه از قبیل انتخاب اهداف، خط مشی ها (استراتژی ها)، تعیین اولویت ها و تهیه و تدوین برنامه و تصویب آن تلاش می شود تا برنامه به برابری فرصت ها برای دختران و پسران رفع محرومیت ها و شکاف های جنسیتی منجر شود (ظهره وند، ۱۳۸۵). زنان نیز باید به جستجوی تعیین مجدد نقشهای خود باشند و برای استعدادها و مهارتهای خاص خود ارزش قائل شوند و بر آنها تاکید کنند. این کار در صورت لزوم به الگوهای مختلف استخدام برای زنان و مردان خواهد انجامید (کورین هوت، ۱۳۶۱). همچنین معلمان و برنامه ریزان آموزشی از کسانی هستند که می توانند گام عمده و اساسی را در شکل گیری صحیح و مجدد نقش ها و الگوهای اجتماعی بردارند.

نه تنها دختران دانش آموز به سرمشقهای مثبت نیاز دارند، بلکه زنان معلم نیز ممکن است بهتر بتوانند به نیازهای دختران دانش آموز رسیدگی کنند.

اگر چه می توان گفت که بسیاری از خود معلمان به تبعیضی که زنان به عنوان یک گروه با آن مواجهند آگاهی ندارند، اما آنها نیز باید این نکته را درک کرده و با نگرشهای خشک و زیان بار در مواد و مطالب آموزشی و شیوه های انتخاب حرفه هایی که در دسترس دختران قرار دارد که ممکن است باعث تبعیض شوند، به مقابله برخیزند (مرتوس، ۱۳۸۲).

در مجموع می توان گفت، کتابهای درسی در کنار عوامل محیطی دیگر همچون خانواده و رسانه ها نقش اساسی در جهت دهی دختران به رشته های دانشگاهی و به طبع آن مشاغل خاص را در پی دارند. توجه به توانمندیهای ناشناخته و حفظ تعادل در ارائه نقشهای اجتماعی و تبیین توانمندیهای زنان و بلاخره پرهیز از جهت دهی نسبت به کسب جایگاههای اجتماعی خاص توسط مردان و زنان، به عدالت واقعی در آموزشهای رسمی، کمک شایانی خواهد کرد.

منابع

- ۱- آکوچکیان، احمد (۱۳۸۳). منشور جایگاه زن در فرایند توسعه کشور، تهران: نشر سوره مهر
- ۲- اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۴). آگاهی از نابرابریهای جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابریهای جنسیتی. مطالعات زنان، شماره ۳.
- ۳- ابوت، پاملا و کلروالاس (۱۳۸۰). جامعه شناس زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- ۴- چابکی، ام البنین (۱۳۸۲). آموزش و جنسیت در ایران، مطالعات زنان، شماره ۲، پژوهشکده ی زنان دانشگاه الزهرا
- ۵- حجازی، الهه (۱۳۸۵). اصلاح سیمای زن در کتاب های دوره ابتدایی: راهی به سوی دستیابی به فرصت های برابر، فصلنامه تعلیم تربیت، سال بیست و دوم، شماره ۳.
- ۶- خانی، فضیله (۱۳۸۵). جنسیت و توسعه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

۷- دیویس، ر. جی (۱۳۸۲). برنامه ریزی آموزشی: الگوها و روش ها. ترجمه بهرام محسن پور. دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش، جلد دوم. تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

۸- سانساریان، الیزا (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان تا افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، مترجم، نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران

۹- سامرویل، جنیفر (۱۳۸۸). فمینیسم و خانواده: سیاست و جامعه در ایالات متحده و بریتانیا، ترجمه محمد ارغوان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱۰- شیخاوندی، داور (۱۳۸۵)، بازتاب هویت های جنسیتی در کتاب های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی، فصلنامه تعلیم تربیت، سال بیست و دوم، شماره ۳.

۱۱- شارون، جوئل (۱۳۷۹). ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبور، تهران: نی.

۱۲- ظهیر وند، راضیه (۱۳۸۵)، تحقق آموزش و پرورش حساس به جنسیت در برنامه ریزی آموزشی دوره ی آموزش عمومی، فصلنامه تعلیم تربیت، سال بیست و دوم، شماره ۳

۱۳- عظیمی، حسین (۱۳۷۸). ایران امروز در آینه مباحث توسعه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۸۶). برنامه درسی به سوی هویت های جدید، شرحی بر نظریات معاصر برنامه درسی، تهران: نشر آبیژ

۱۵- قربانی، محبوبه (۱۳۷۴). بررسی نقش زن در کتابهای فارسی و فنی و حرفه ای پایه اول، دوم و سوم راهنمایی و مقایسه آن با نقش مرد. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا. تهران.

۱۶- گیج و برلایندر، (۱۳۸۴)، روان شناسی تربیتی، مترجم غلامحسین خویی نژاد. انتشارات سمت

۱۷- مرتوس، جولی (۱۳۸۲). آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی، تغییر جهانی) مترجم، فریبرز مجیدی، تهران: نشر دنیای مادر

۱۸- مهران، گلنار (۱۳۸۵)، بررسی روند تواناسازی دختران و زنان در نظام آموزشی ایران، فصلنامه تعلیم تربیت، سال بیست و دوم، شماره ۳.

۱۹- معتبری، منصورالدین (۱۳۷۱)، بررسی تحلیلی عوامل موثر بر انتخاب رشته دانشجویان برخی از دانشگاههای کشور. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۲۰- هاشمی، سهیلا، شهرآرای، مهرناز (۱۳۸۷). بررسی باورها و ارزشهای دانش آموزان، خانواده و کتابهای درسی درباره ی تساوی جنسیت. مطالعات زنان، شماره ۶.

21-Crowley, c.(2004);Factor Influencing college choice Among track and field student Athletes at NCAA D-L conference HBC us; unpublished doctoral dissertation, Florida state university.

22- Dewey, B (1985); selection of librarianship as career : Implication for Recruitment; Journal of the Association of library and Information science Educators.



23- Sales ,Virginia(1999); Women teachers and professional development: gender issues in the training programmes of the Aga Khan Education Service, Northern Areas, Pakistan; International Journal of Educational Development.